

رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی

سیدمحمد رضا ابن‌الرسول

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

سمیه کاظمی نجف‌آبادی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

مه‌ری کاظمی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

(از ۹۳ تا ۱۱۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۲۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۶/۳۱

چکیده

زبان، نظامی از روابط متداخل است؛ به‌گونه‌ای که مفهوم یک جزء، جز در سایه ارتباط با اجزاء و عناصر دیگر دریافت نمی‌شود. ارتباط بین ساخت‌ها و سازه‌های زبانی بر دو گونه است: رابطه لفظی و رابطه معنایی که هر دو پیوندی عمیق و ناگسستنی با یکدیگر دارند؛ چراکه لفظ در خدمت معنی و وسیله‌ای برای بیان آن است. با توجه به اهمیت رابطه معنایی در جمله‌های مرکب، به‌ویژه جمله‌های شرطی، پژوهش حاضر بر آن است تا با مذاقه در ساخت زبانی جمله‌های شرطی زبان فارسی و با تکیه بر روش وصفی - تحلیلی، ساخت معنایی این جملات و عوامل مؤثر در افاده معنی شرط را تحلیل و با تأمل در نمونه‌های برگرفته از متون ادب فارسی، نوع ارتباط معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی را که موردکم‌توجهی دست‌پژوهان زبان فارسی قرار گرفته است، بررسی کند. مهم‌ترین دستاوردهای این نوشتار بیانگر آن است که در جملات شرطی رابطه تلازمی، اساس ارتباط معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو به‌شمار می‌رود و این رابطه معنوی، خود به دو گونه تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی تقسیم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، جمله‌های شرطی، پایه، پیرو، رابطه معنایی.

۱. مقدمه

ساختار دستوری جمله‌های شرطی بر پایه سه رکن اساسی بنیان نهاده شده است؛ «حرف شرط»، از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده جمله شرطی است که تحقق مضمون یک جمله را بر جمله‌ای دیگر وابسته و مشروط می‌سازد. در زبان فارسی «اگر» اصلی‌ترین و مهم‌ترین حرف ربط شرط است. این حرف به‌عنوان حرف ربط پیروی یا پیوند وابستگی، دو جمله‌واره را به هم پیوند می‌دهد. جمله‌ای که با حرف شرط آغاز می‌شود، «جمله شرط» یا «جمله‌واره پیرو شرطی» نامیده می‌شود و جمله‌واره پایه (اصلی) را که جمله شرط، بدان وابسته و در حکم قید شرط برای آن است، «جزا» یا «جواب شرط» یا «جمله‌واره پایه شرطی» می‌نامند. دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی، دو رکن دیگر جمله شرطی را تشکیل می‌دهند.

در جمله‌های شرطی اگرچه حرف شرط نقش رابط و پیونددهنده را ایفا می‌کند، لازم است بین دو جمله‌واره پایه و پیرو، رابطه معنایی ویژه‌ای نیز برقرار باشد تا از پیوند لفظ و معنی، مفهوم شرط دریافت شود. پیوند لفظی دو جمله‌واره با پیوند معنایی آن ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ چه معنی، خود غایت و هدف است و لفظ تنها ابزار بیان معنی است؛ به همین رو، شناخت رابطه معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی، سهم بسزایی در شناخت دقیق ساختار زبانی جمله‌های شرطی دارد.

در زبان فارسی دستورپژوهان به رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو شرطی کمتر پرداخته‌اند. تنها اسلوب شرط و حروف مخصوص آن (به‌ویژه حرف «اگر») است که در بیشتر کتاب‌های دستور زبان فارسی و نیز برخی از واژه‌نامه‌ها بررسی شده است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های مبانی علمی دستور زبان فارسی تألیف احمد شفائی (۱۳۶۳) و دستور کامل زبان فارسی از بهمن محتشمی (۱۳۷۰) اشاره کرد. همچنین مقالاتی چون «جمله‌های شرطی در زبان فارسی» (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۶۴) و «اگر در گلستان» (مقرب، ۱۳۷۵) در این زمینه نگاشته شده است؛ البته ناگفته نماند در کتاب‌های دستور و پژوهش‌هایی که با رویکرد سنتی یا بر پایه مبانی زبان‌شناختی نگاشته شده‌اند، همه جوانب ساختار جمله‌های شرطی به‌طور عمیق و دقیق بررسی و تحلیل نشده است.

از میان پژوهش‌های انجام‌شده تنها محتشمی در مبحث «اگرهای غیر شرطی یا شبه شرطی» (۱۳۷۰: ۳۳۷ - ۳۴۱) و نیز شفایی ذیل عنوان «جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو خلافی» (۱۳۶۳: ۵۸۱ - ۵۸۲) به رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو شرطی اشاره‌ای گذرا داشته‌اند و آن هم با نگاهی متفاوت از آنچه نگارندگان پژوهش حاضر به بیان آن همت گمارده‌اند.

دیگر پژوهش‌های دستوری که تاکنون در زمینه جمله‌های شرط نگاشته شده، اغلب ساختار دستوری جمله شرطی، ساخت زبانی فعل و نیز معانی برگرفته از حروف شرط، به‌ویژه معانی مختلف حرف شرط «اگر» را بررسی کرده است. شاید بتوان از میان این پژوهش‌ها، در مبحث معانی مختلف حرف شرط «اگر»، به‌طور غیرمستقیم نشانه‌هایی از رابطه معنایی پایه و پیرو شرطی یافت؛ مانند مقاله «اگر در گلستان» (مقرب، ۱۳۷۵: ۴۰-۵۹). اما در حد آگاهی نگارندگان پژوهش حاضر، می‌توان گفت درباره رابطه معنایی میان دو جمله‌واره، پژوهش علمی جامع و مستقلی صورت پذیرفته است.

براین‌اساس، در این نوشتار بر آن شدیم تا با تأمل در ساختار نحوی جمله‌های شرطی، رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو شرطی را که اصل مشترک زبانی به‌شمار می‌رود و جای خالی آن در مباحث دستور فارسی احساس می‌شود، بررسی کنیم. به همین منظور با واکاوی متون نظم و نثر ادب فارسی و گردآوری جمله‌های شرطی با حرف «اگر»، به‌عنوان اصلی‌ترین حرف شرط، رابطه معنایی دو رکن جمله شرطی را بررسی کردیم.

۲. رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو شرطی

پژوهش درباره رابطه معنایی بین اجزای جمله شرطی در علم اصول فقه جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجا که این مبحث در اصول فقه بر پایه اصول دقیق زبان‌شناسی بررسی شده است و از سویی، رابطه معنایی شرط و جزاء ویژه زبان خاصی نیست و در همه زبان‌ها قابل طرح است، ما نیز بحث را با نظر علمای اصول آغاز می‌کنیم. یکی از مباحثی که در علم اصول به‌طور غیرمستقیم به رابطه معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی پرداخته

است و می‌توان آن را یکی از مباحث بحث‌انگیز میان دانشمندان این علم برشمرد، مفهوم شرط است.

مفهوم بر دو گونه است: مفهوم موافق و مفهوم مخالف؛ مفهوم مخالف که در مبحث شرط مورد نظر است، آن است که حکم در مفهوم، مخالف حکم موجود در منطوق باشد و این تعریف عکس مفهوم موافق است (مظفر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۰). اصولیان امامی، شافعی و مالکی بر وجود مفهوم مخالف در جمله‌های شرطی و منتفی شدن حکم در صورت منتفی شدن شرط اتفاق نظر دارند؛ بدین معنی که منطوق جمله شرطی «اگر محمد بیاید، او را گرامی بدار!» بیانگر این نکته است که گرامی داشتن محمد منوط بر آمدن اوست و با به وقوع پیوستن شرط (آمدن)، جواب (گرامی داشتن) نیز محقق می‌شود، همچنین برای این جمله مفهومی مخالف منطوق می‌توان در نظر گرفت و آن این است که گرامی داشتن با تحقق نیافتن فعل آمدن منتفی می‌شود (جمال‌الدین، ۱۹۸۰، م، ۲۷۶، ۲۸۰).

اصولیان برای قبول مفهوم مخالف، شروطی را وضع کرده‌اند که نمایانگر اهمیت رابطه سببی میان پایه و پیرو شرطی در علم اصول فقه است. بر این اساس شاید بتوان ادعا کرد که اهمیت رابطه سببی در احکام و مباحث فقهی جمله‌های شرطی، سبب پرداختن دانشوران علم اصول به مسائل مربوط به رابطه معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی شده است. برخی از اصولیان شرط را نوعی سبب می‌دانند که از وجود آن، وجود مشروط و از نبود آن، نبود مشروط نتیجه می‌شود. بر این اساس، شرط از نظر ایشان علت تحقق جواب و نشانه ثبوت یا منتفی شدن جواب در صورت ثبوت یا انتفای شرط است (کریری، ۱۴۲۵هـ: ۳۱۱ و ۳۱۳)، ولی از نظر غالب اصولیان امامی، دلالت جمله شرطی بر مفهوم، متوقف بر دلالت جمله شرطی بر سه امر مترتب بر یکدیگر است: یکی، دلالت بر ارتباط و ملازمه بین شرط و جواب؛ دوم، دلالت بر اینکه جواب مترتب بر شرط و تابع آن باشد؛ یعنی شرط، سببی برای جواب باشد. مقصود از سبب در اینجا هر چیزی است که شیء بر آن مترتب باشد و بنابراین، اعم از سبب مصطلح در علم فلسفه است؛ سوم، دلالت بر اینکه سببیت منحصر در شرط است؛ بدین معنی که سببی جایگزین آن وجود ندارد که جواب بر آن مترتب شود (مظفر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۲).

بنابر نظر اصولیان امامی، عبارت «اگر دوستت به تو نیکی کرد، تو نیز به او نیکی کن!»، بر مفهوم مخالف دلالت می‌کند؛ زیرا فرض نیکی کردن به دوست، عقلاً بر صدور نیکی از جانب او متوقف نیست و نیکی کردن به او (به شما نیکی کند یا نکند) امکان‌پذیر است، ولی عبارت «اگر خدا پسری به تو داد، او را ختنه کن!» بر مفهوم مخالف دلالت ندارد؛ چراکه فرض ختنه کردن معقول نیست، مگر بعد از فرض وجود پسر؛ یعنی نمی‌توان گفت: «اگر خدا پسری به تو نداد، او را ختنه نکن» (همان: ۱۱۱ - ۱۱۲).

از مجموع کلام اصولیان امامی چنین برمی‌آید که در صورت عدم دلالت جمله شرطی بر مفهوم مخالف، رابطه بین پایه و پیرو شرطی، غیرسببی است. علاوه بر این، با توجه به شروط سه‌گانه مطرح شده از جانب ایشان، باید رابطه معنایی بین جمله‌واره پایه و پیرو شرطی را به طور عام (چه جمله شرطی بر مفهوم مخالف دلالت داشته باشد، چه دلالت نداشته باشد) بر پایه تلازم دانست؛ یعنی جمله شرطی به حکم تبادل بدین منظور وضع شده است که تلازم بین شرط و جواب را برساند.

بر اساس نظر اصولیان امامی رابطه تلازمی، اساس ارتباط معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی است. تلازم در لغت به معنی «همراه بودن، به یکدیگر وابسته بودن» است (معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ذیل تلازم) و در ترکیب شرطی، همان‌گونه که اشاره کردیم، تلازم بدین معناست که شرط، ملزوم و جواب، لازم باشد. این ارتباط معنایی خود بر دو قسم است: تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی.

۲-۱. تلازمی سببی

ارتباط دو جمله‌واره پایه و پیرو در بسیاری از جمله‌های شرطی بر پایه سببیت است، به گونه‌ای که در دستور زبان عربی برخی از دستور پژوهان، رابطه سببی را اساس رابطه معنایی دو جمله شرطی و جواب دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، رابطه بین شرط و جواب را در سببیت محدود و منحصر کرده‌اند. این ارتباط به دلیل اهمیت بسزای آن در مباحث فقهی، در علم اصول نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در این رابطه معنایی، شرط خود سبب پدید آمدن جواب است یا بهتر بگوییم جواب، مترتب بر شرط است و در نتیجه آن حاصل می‌شود؛ مانند «اگر تلاش کنی، موفق می‌شوی». در این نمونه،

جمله‌واره شرط (تلاش کردن) به منزله سبب و جمله‌واره جواب (موفق شدن)، به منزله مسبب است که با وقوع شرط به وقوع خواهد پیوست؛ بنابراین، «موفقیت» در نتیجه «تلاش کردن» محقق می‌شود و وقوع و حدوث آن به وقوع شرط وابسته است.

رابطه سببی بین پایه و پیرو شرطی را می‌توان در انواع شرط تحقق یافته، تحقق پذیر و تحقق ناپذیر سراغ کرد؛ به نمونه‌های مندرج در جدول زیر توجه کنید:

آن روزها اگر هوا بد بود، در کافه‌ای درس‌هایم را از بر می‌کرد.	۱	الف - تحقق یافته
اگر بهار از راه رسد، گل‌ها شکفته می‌شوند.	۲	
اگر تلاش کنی، موفق می‌شوی.	۳	
اگر تلاش کردی، موفق می‌شوی.	۴	ب - تحقق پذیر
اگر به نیشابور رفتی، آرامگاه خیام را زیارت کن.	۵	
اگر کار خود را خوب یاد گرفته‌ای، موفق می‌شوی.	۶	
اگر با ما همکاری می‌کردی، موفق می‌شدیم.	۷	ج - تحقق ناپذیر
اگر با ما همکاری کرده بودی، موفق می‌شدیم.	۸	

در این نمونه‌ها جمله‌واره پیرو (بد بودن هوا / رسیدن بهار / تلاش کردن / به نیشابور رفتن و ...) سبب تحقق جمله‌واره پایه (از بر کردن درس‌ها در کافه‌ای / شکفتن گل‌ها / موفق شدن / زیارت آرامگاه خیام و ...) است. ناگفته نماند که در این نمونه‌ها به برخی از انواع مشهور و پرکاربرد فعل در جمله‌های شرطی اشاره شده است، این در حالی است که ساختار فعل در ترکیب‌های شرطی به این موارد محدود نمی‌شود و در مقاله‌ای با عنوان «حرف شرط «اگر» در دستور زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی» (کازمی نجف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵) به تفصیل بدان پرداخته شده است.

نگاهی گذرا به جمله‌های شرطی در گنجینه زبان و ادب فارسی، ما را به اهمیت رابطه سببی و نمود چشمگیر آن در نمونه‌های نظم و نثر فارسی رهنمون می‌سازد. از نمونه‌های رابطه سببی در ادب فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۹. «ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۹).

۱۰. «اگر جاهلی به زبان‌آوری بر حکیمی غالب آید، عجب نیست» (همان: ۱۷۹).

۱۱. نعوذ بالله، اگر خلق غیب‌دان بودی کسی به حال خود از دست کس نیاسودی
(همان: ۱۸۸)

۱۲. کوس نو دولتی از بام سعادت بزخم گر بینم که مه نو سفرم باز آید
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۴۷)

در این جمله‌های شرطی، جمله‌واره پایه در نتیجه وقوع جمله‌واره پیرو و به سبب آن به وقوع می‌پیوندد و تحقق آن به تحقق پیرو وابسته است.

وجود رابطه سببی بین شرط و جواب حاکی از آن است که شرط، سبب و جواب، مسبب آن است، ولی گاه این رابطه معنایی به صورت معکوس نمود می‌یابد؛ بدین معنی که جواب، سبب و شرط در نتیجه آن به وقوع می‌پیوندد. می‌توان این رابطه معنایی بین شرط و جواب را «رابطه سببی معکوس» نامید؛ مانند «اگر خرج بسیار می‌کند، پول فراوان دارد» (مقرب، ۱۳۷۵: ۴۳). در این جمله، شرط (خرج کردن)، سبب وقوع جواب (داشتن پول فراوان) نیست، بلکه مسبب آن است که در اثر تحقق آن حاصل می‌شود. در چنین ترکیب‌هایی در واقع جواب بر شرط مقدم نشده است که بدان روی مسبب را مقدم بر سبب بدانیم، بلکه همه اجزاء و ارکان جمله شرط از نظر ساخت دستوری، بدون هیچ جابه‌جایی در جایگاه زبانی معمول و همیشگی خود قرار گرفته است و این بافت زبانی است که چنین رابطه معنایی را آشکار می‌کند.

علاوه بر بافت و سیاق کلام، گاه حروف، واژگان و یا عباراتی که بر علت و سبب دلالت دارد، بعد از شرط، بر سر جواب درمی‌آید و از نوع ارتباط سببی بین شرط و جواب پرده برمی‌دارد؛ مانند «از سببی و معادل معنایی آن، «از آن روست که ...» و «از روی ...» و نیز عباراتی همچون «برای این است که ...»، «به این دلیل است که ...»، «بدان روست که ...»، «بدین جهت است که ...» و «به دلیل»، «به خاطر»، «به سبب» و امثال آن. برای آگاهی بیشتر به نمونه‌های زیر توجه کنید:

بدون واسطه لفظی

۱۳. «اگر او بدان مقام رسید، شایستگی داشت» (مقرب، ۱۳۷۵: ۴۳).

۱۴. «اگر او این راه را می‌رود، می‌خواهد سعادت‌مند شود» (محتشمی، ۱۳۷۰: ۳۳۹).

۱۵. «گر ذوق نیست، تو را کژطبع جانوری» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۳۰).

۱۶. اگر بزللف دراز تو دست ما نرسد گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۶)

در نمونه‌های ۱۳ تا ۱۶ بین شرط و جواب، واژه یا عبارتی قرارنگرفته است که بر تعلیل دلالت کند و این سیاق و بافت کلام و قرائن معنوی است که بیانگر رابطه سببی معکوس شرط و جواب است؛ البته در نمونه ۱۵ می‌توان رابطه معنایی بین شرط و جواب را به دو گونه تعبیر کرد: الف) سببی: بدین معنی که جواب (کژطبع جانوری) در نتیجه شرط (گر ذوق نیست تو را) حاصل شده است؛ بنابراین، معنی ترکیب شرطی چنین خواهد بود: اگر ذوقی نداری، جانور کژطبعی خواهی بود؛ ب) سببی معکوس: بدین معنی که جواب (کژطبع جانوری)، سبب تحقق شرط (گر ذوق نیست تو را) است، در این صورت معنی ترکیب شرطی چنین خواهد بود: اگر ذوقی نداری، برای این است که (به این دلیل است که) جانور کژطبعی هستی.

با واسطه لفظی

الف) «از،»، «از آن رو...»

۱۷. «اگر عیبی در نویسندگی ایشان پدیدار می‌گردید، از کوتاهی در پروردن معنی به‌نظر می‌رسید» (فروغی، به نقل از عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۵: ۳۸۹).

۱۸. «اگر شاهزادگان در این مدت هرگز از تو جدا نشده است، از آن روست که تو درون غارها، در میان صحراها [...] برای او و برای خود قصری خلوت، شاهانه و دور از ازدحام ساخته بودی» (زرین کوب، به نقل از همان: ۴۴۶).

۱۹. حافظ از بر صدر ننشیند ز عالی مشرببست عاشق دردی‌کش اندر بند مال و جاه نیست

(حافظ، ۱۳۷۱، ۴۶)

ب- «به‌خاطر»

۲۰. اگر مرا ببخشید، به‌خاطر لطف و بزرگواریتان است.

۲۱. اگر مرا ببخشید، به‌خاطر لطف و بزرگواریتان بود.

ج- «برای این است که...»

۲۲. «اگر من کار می‌کنم، برای این است که خرج شما را بدهم» (محتشمی، ۱۳۷۰، ۳۳۹).

۲۳. «اگر او نمی‌آید، برای این است که حیا می‌کند» (همان).

د) «چون»

۲۴. اگر گل باز نشده است، چون از سرمای دم صبح می‌ترسد.

شایان ذکر است در چنین جملاتی گاه با جابه‌جایی جمله‌واره پایه و پیرو و یا با تغییری سطحی در ساخت فعل پایه یا پیرو یا هر دو، می‌توان به ترکیب شرطی معمولی با رابطه سببی دست یافت؛ برای مثال در عبارت «اگر خرج بسیار می‌کند، پول فراوان دارد»، با جابه‌جایی پایه و پیرو و تغییر ساخت فعل پایه، چنین جمله‌ای حاصل می‌شود: «اگر پول فراوان داشته باشد، خرج بسیار می‌کند» که یک جمله شرطی معمولی است و یا جمله «اگر گل باز نشده است، چون از سرمای دم صبح می‌ترسد» که در نتیجه جابه‌جایی و تغییر چنین می‌شود: «اگر گل از سرمای دم صبح نمی‌ترسید، باز شده بود».

گاه بین جمله‌واره پایه و پیرو واژه یا گروه واژگانی قرار می‌گیرد که بیانگر معنی واسط لفظی سببی است؛ به نمونه زیر توجه کنید:

۲۵. «اگر زندگی ناچیزم رو آتش زدم، همش دلم به این خوش بوده که چشم‌هایی هست که خبر دوندگی‌هامو با علاقه می‌خونه و بهش اهمیت می‌ده» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۵۱).

در این جمله عبارت «همش دلم به این خوش بوده که» جایگزین «برای این است که» یا «به‌خاطر این است که» و مانند آن شده و نمایانگر معنی علیت است. اگر رابطه معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو سببی معکوس باشد، درباره افاده معنی شرط یا عدم افاده آن دو نظر زیر قابل طرح است:

۱. جمله دیگر بر معنی شرط دلالت ندارد و به یک جمله غیرشرطی یا شبه‌شرطی تبدیل شده است. این نظر را محتشمی در کتاب *دستور کامل زبان فارسی* ذیل مبحث «اگرهای غیر شرطی یا شبه شرطی» بیان کرده و به شرح و تفصیل آن پرداخته است (۱۳۷۰: ۳۳۷ - ۳۴۰).

۲. جمله بر شرط دلالت دارد؛ زیرا جواب شرط محذوف است و جمله بعد از شرط به جواب محذوف و گاه به علتی برای آن وابسته است؛ برای نمونه در عبارت «اگر خرج بسیار می‌کند، پول فراوان دارد»، می‌توان جمله «تعجبی ندارد» را به‌عنوان جواب شرط

در تقدیر گرفت؛ بنابراین، اصل عبارت چنین است: «اگر خرج بسیار می‌کند، تعجبی ندارد؛ چراکه پول فراوان دارد».

البته نگارندگان این نوشتار برآن‌اند که در چنین جملاتی با وجود رابطه سببی معکوس، جمله همچنان بر مفهوم شرط دلالت می‌کند و در حقیقت رابطه سببی معکوس، یکی از انواع رابطه سببی در جمله‌های شرطی است. برخی از پژوهشگران مباحث الفاظ نیز در بحث از شرطی‌های لزومی، برای رابطه سببی انواعی برشمرده‌اند که خود دلیلی بر مدعای ما خواهد بود؛ به‌عنوان مثال، مظفر در کتاب *المنطق*، رابطه سببی را بر سه گونه دانسته است:

۱. شرط، علت تحقق جواب است؛ مانند «اگر خورشید طلوع کرد، روز موجود است».
۲. جواب، علت تحقق شرط است؛ مانند «اگر روز موجود باشد، خورشید طلوع کرده است».
۳. شرط و جواب، معلول علت سومی است؛ مانند «اگر روز موجود باشد، جهان روشن است» (۱۳۸۸ هـ، ج ۲: ۱۷۹).

در نمونه اخیر، وجود روز و روشنایی جهان، معلول طلوع خورشید است. بدین ترتیب شرط و جواب در نوع سوم در «وجود» با هم متلازم و هر دو معلول علت دیگری هستند. براین‌اساس نمی‌توان آن را در دسته رابطه سببی دو جمله‌واره پایه و پیرو قرارداد، بلکه آن را از دسته رابطه تلازمی غیرسببی به‌شمار می‌آوریم و در ادامه بحث بدان خواهیم پرداخت.

گاهی ارتباط معنایی منطقی و معقولی میان شرط و جمله‌واره بعد از آن وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که با تأمل در رابطه معنایی بین جمله اول و دوم، هیچ‌گونه ارتباطی از نوع تلازمی سببی یا غیرسببی که در ادامه می‌آید، بین دو جزء یافت نمی‌شود. این پدیده در زبان عربی نظر مستشرقان را به خود جلب کرده است؛ به‌گونه‌ای که پژوهش‌های مستقلی بدان اختصاص داده‌اند. به احتمال زیاد رکندورف (Reckendorf)، نخستین مستشرق آلمانی است که به این مسئله توجه داشته است. وی به منظور شناخت چنین جملاتی، برای جمله‌های شرطی دو قاعده وضع کرده است:

۱. جمله اصلی مذکور (جمله بعد از شرط) مترتب بر یک جمله فرعی و یا مسبب از آن نباشد؛

۲. دومین قاعده که می‌توان آن را آزمون منفی‌سازی نامید، بدین‌گونه است که اگر بعد از منفی‌ساختن جمله شرط، نفی جواب بدون تغییر معنی درست بود، جمله، جمله شرطی معمولی است و حذفی در آن رخ نداده است؛ مانند «اگر بروی، من هم می‌روم.» که با منفی‌ساختن شرط، نفی جواب نیز پذیرفتنی است؛ یعنی «اگر نروی، من هم نمی‌روم»، ولی اگر نفی جواب صحیح نباشد، جواب جمله شرط، محذوف است؛ مانند «اگر خطا کرد، خطاکاران تنبیه خواهند شد» (به نقل از نحله، ۱۹۸۸م: ۱۶۴).

نگارندگان پژوهش حاضر چنین جملات مرکبی را که ساختار آنها بر حذف جواب بنیان نهاده شده است، در دو قسم بررسی کرده‌اند:

۱. جملاتی که بین دو رکن موجود، ارتباط معنایی معینی یافت نمی‌شود؛
۲. جملاتی که بین دو رکن موجود، ارتباطی بر پایه تقابل یا تشابه و همانندی برقرار است.

در واقع این دو قسم را زیرمجموعه جمله‌های شرطی با رابطه تلازمی سببی قرار داده‌ایم، به دلیل آنکه رابطه بین شرط و جواب محذوف را سببی در نظر گرفته‌ایم. شایان ذکر است که در این دو قسم، با توجه به نمونه‌های بررسی‌شده، غالباً رابط لفظی که در نقش دستوری جواب شرط، میان شرط و جمله بعد از آن قابل‌تقدیر است، یکسان خواهد بود، اما در گونه نخست، بین شرط و جمله بعد از آن نمی‌توان رابطه معنایی معینی در نظر گرفت و با تأمل در جمله شرطی، حذف جزء یا اجزایی از کلام قابل‌درک است؛ چه، در بطن جمله دوم نشانی از جواب محذوف نهفته است که در واقع بدون در نظر گرفتن آن، معنی مورد نظر دریافت نمی‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

۲۶. سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۹)

۲۷. ور گرفتارم کنی، مستوجبم ور ببخشی، عفو بهتر کانتقام

(همان: ۱۴۷)

(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۲)

در نمونه‌های ۲۶ تا ۲۸ ذهن خواننده بدون تقدیر جواب محذوف، هیچ رابط و پیوندی برای شرط و جمله بعد از آن نمی‌یابد؛ برای مثال، در نمونه ۲۶ بعد از شرط (سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین بشکست)، جمله‌ای (قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود) قرار گرفته است که جواب شرط نیست، بلکه به‌عنوان تتمه کلام و عبارت توضیحی و یا تعلیلی برای جواب محذوف است؛ بدین معنی که «سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین بشکست، [چه باک؟! / مانعی ندارد؛ زیرا / بدان که] قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود». در این موارد می‌توان جواب محذوف را جمله‌ای متناسب با سیاق کلام در نظر گرفت که ارتباط آن با جمله شرط، سببی است؛ مثلاً جواب محذوف در نمونه ۲۷ «بدان که»، «تیکوست» و در نمونه ۲۸ «بدان که» و مانند آن است. بدیهی است حذف جواب و ذکر جمله‌ای که نشانی از جواب در خود نهفته دارد یا علتی برای آن به‌شمار می‌رود، غرض بلاغی ویژه‌ای در پی خواهد داشت که در کنار ایجاز و اختصار ناشی از حذف، بر گیرایی و تأثیر کلام می‌افزاید؛ البته گاهی این حذف بدون هیچ غرض بلاغی رخ می‌دهد، چنان‌که در زبان معیار نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود.

با مراجعه به متون نظم و نثر می‌توان نمونه‌هایی از جمله‌های شرطی را یافت که جواب شرط آن ذکر شده است، ولی به‌آسانی می‌توان ترکیب شرطی را از طریق حذف جواب و افزودن جمله‌ای که نشانی از جواب دارد، گسترش داد؛ مانند «اگر جاهلی به زبان‌آوری بر حکیمی غالب آید، عجب نیست که سنگی است که گوهری همی‌شکند» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۹). در این جمله حذف جواب شرط (عجب نیست) و جایگزینی جمله بعد از آن (سنگی است که گوهری همی‌شکند) نقص و آسیبی در معنی برآمده از ترکیب شرطی ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا جمله بعد از جواب به‌طور ضمنی در بردارنده معنی جواب محذوف است. بدین ترتیب جمله مذکور این‌گونه خواهد شد: «اگر جاهلی به زبان‌آوری بر حکیمی غالب آید، سنگی است که گوهری همی‌شکند.»؛ البته جواب محذوف اگرچه بار معنایی خود را به جمله بعد از خود منتقل و واگذار کرده است، خلل

معنایی- دستوری حاصل از حذف آن در ساختار ترکیب شرطی قابل‌درک است. همچنین در این بیت از حافظ شیرازی:

۲۹. من و دل گر فدا شدیم چه باک غرض اندر میان سلامت اوست

(۳۶: ۱۳۷۱)

در این بیت نیز به راحتی می‌توان جواب شرط (چه باک) را حذف کرد، بدون آنکه به ساخت معنایی جمله شرط خللی وارد شود؛ زیرا در صورت حذف جواب، جمله بعد از آن، یعنی مصراع دوم بیت، به‌طور ضمنی گویای معنی برآمده از جواب محذوف خواهد بود. و نیز این‌گونه است ابیات ذیل که در آن جواب شرط قابل حذف را با خطی نشان‌دهنده ساخته‌ایم:

۳۰. گر من آلوده دامنم چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست

(همان)

۳۱. دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک منت خدای را که نیم شرمسار دوست

(همان: ۳۹)

اما در گونه دوم، یعنی در جملاتی که بین دو رکن موجود در کلام ارتباطی بر پایه تقابل یا تشابه برقرار است، نوع ارتباط معنایی بین دو رکن، بر کم‌رنگ شدن نیاز و وابستگی کلام به جواب محذوف تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که گویا حذفی در کلام رخ نداده است. در این‌گونه جملات حذف جواب، تغییری در ساخت معنایی جمله به وجود می‌آورد که خارج شدن آن از گروه جمله‌های شرطی و تبدیل شدن به اسلوب بیانی جدیدی را به توهم می‌اندازد. در این گونه از جمله‌های شرطی رابطه و پیوند شرط و جمله بعد از آن، براساس تقابل و تعارض یا تشابه و همانندی است.

در گونه نخست، جواب شرط محذوف است و بعد از شرط جمله‌ای قرار گرفته که معنی آن مقابل معنی برآمده از شرط است؛ به عبارت دیگر، رابطه معنایی بین شرط و جمله بعد از آن بر پایه تقابل و تعارض است. در چنین جملاتی ارتباط بین شرط و بعد از آن چنان محکم و ناگسستنی است که گویا معنی جواب محذوف، همانند لفظش فراموش شده است و به تقدیر آن نیاز نیست؛ مانند «خدایا! اگر گناه من در پیشگاه تو بزرگ است، عفو و بخشش تو بزرگ‌تر از گناه من است». در این نمونه بزرگی خالق در

نتیجه یا در پی گناه مخلوق تحقق نیافته است، بلکه عفو و بخشش صفتی از صفات خالق است که در مقابل صفت مخلوق قرار گرفته است؛ بنابراین، صفت مخلوق سبب صفت خالق نیست، بلکه این صفت بخشندگی خالق است که سببی برای تحقق جواب محذوف به‌شمار می‌رود. جواب محذوف در این جمله، «مرا ببخش»، «باید دانست» و یا مانند آن است که به‌نحوی در معنی جمله بعد از شرط رنگ باخته است؛ گویا در جمله شرطی حذفی صورت نگرفته است یا به‌عبارت دقیق‌تر، به‌نظرمی‌رسد ترکیب بعد از حرف «اگر» شامل دو جمله‌واره‌ای است که از افاده معنی شرط خارج شده است.

محتشمی در کتاب *دستور کامل زبان فارسی* به‌طور غیرمستقیم به وجود ارتباط تقابلی اشاره کرده است، گرچه ایشان در چنین جملاتی که پایه در تقابل و تعارض با پیرو است (برخلاف نظر نگارندگان مقاله) به جای در نظر گرفتن جواب محذوف، جمله را از دلالت بر معنی شرط خارج ساخته است؛ با این توجیه که انجام یا تحقق جمله‌واره پایه، مشروط به جمله‌واره پیرو نیست و بدان بستگی ندارد و چه‌بسا ممکن است دو جمله‌واره پایه و پیرو مستقل از هم انجام شوند و براین‌اساس، حرف شرط «اگر» را در این جملات غیرشرطی یا شبه‌شرطی دانسته و آن را «اگر تقابلی» نامیده است (محتشمی، ۱۳۷۰: ۳۳۷ و ۳۳۹).

نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که ساخت ظاهری جمله یا روساخت آن بر خروج جمله از معنی شرط دلالت دارد، ولی زیرساخت ترکیب، از وجود جمله شرطی خبر می‌دهد و در زیرساخت است که جواب شرط رخ می‌نماید. در چنین مواردی می‌توان گفت که معنای «اگر» به «اگرچه» نزدیک است و رابطه تقابلی میان شرط و جمله بعد از آن از طریق سیاق کلام دریافت می‌شود؛ مانند

۳۲. «اگر دیر آمدم، شیر آمدم» (خانلری، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

۳۳. «اگر تو پول فراوان داری، او عقل بسیار دارد» (مقرب، ۱۳۷۵: ۴۲).

۳۴. «اگر تو خوانده‌ای، من از برم» (همان).

در این نمونه‌ها گوینده و مخاطب به ظاهر از وجود جواب محذوف ناآگاه هستند، ولی زمانی که با درنگ و تأمل بر هر یک از جملات به دنبال مفهوم اصلی آن برآییم، بی‌هیچ شائبه‌ای جواب محذوف رخ می‌نماید. ناگفته نماند که این جواب محذوف گاه

به صورت مکث گفتاری و حرکات چهره و دست و شانه گوینده نمایانده می‌شود. در نمونه‌های ۳۲ تا ۳۴ جواب محذوف می‌تواند جمله «مهم نیست»، «عیبی ندارد» و مانند آن باشد؛ براین اساس، نمونه اول در اصل چنین بوده است: «اگر دیر آمدم، مهم نیست؛ درعوض شیر آمدم.» البته گاهی کلماتی میان شرط و بعد از آن قرار می‌گیرد که بیانگر معنی تقابل و تعارض است؛ واژگانی چون «درمقابل»، «درعوض»، «ولی»، «اما» و «که»؛ مانند نمونه‌های زیر:

۳۵. خدایا! اگر گناه من در پیشگاه تو بزرگ است، ولی (درمقابل، درعوض) عفو و بخشش تو بزرگ‌تر از گناه من است.

۳۶. «اگر خداوند به ما نعمت بسیار نداد، ولی نکبت هم نداد» (محتشمی، ۱۳۷۰، ۳۳۹).

۳۷. «اگر او عقل ندارد، درعوض پول دارد» (همان).

۳۸. «اگر زحمت کشیدی، درعوض موفق شدی» (وزین‌پور، ۱۳۷۵: ۱۹۹).

۳۹. «اگر طیاره سه ساعته از تهران می‌آوردت به جده و ... درعوض درین مدینه‌الحاج آن قدر معطلت می‌کنند» (آل احمد، ۱۳۸۳: ۲۲).

۴۰. «اگر ما در اینجا فریادرسی نداریم، خدا را که داریم» (محتشمی، ۱۳۷۰: ۳۳۹).

۴۱. «اگر بار نمی‌برد، پرواز که می‌کند» (همان).

۴۲. اگر پدرش مرده است، خدا که نمرده است.

همچنین گاهی واژه «هم» و «نیز» بر سر جمله دوم درمی‌آید؛ مانند «اگر کار کرده است، مزدش را هم گرفته است» (وزین‌پور، ۱۳۷۵: ۱۹۹) و «اگر آنجا کار کرده است، مزد خوب هم می‌گرفته است» (مقرب، ۱۳۷۵: ۵۰). ناگفته نماند که واژه «هم» در جمله‌های شرطی معمولی نیز که جواب آن حذف نشده است، به کار می‌رود و این بافت سخن است که نوع رابطه معنوی را آشکار می‌سازد؛ مانند «اگر رفتی، من هم می‌روم» که یک جمله شرطی با رابطه سببی است.

گاهی برای بیان رابطه تقابلی، ساخت زبانی جمله با کاربرد واژگانی چون «هرچند»، «اگرچه» و «گرچه» به جای حرف «اگر» تغییر می‌کند، در این صورت باید واژگانی مانند «ولی»، «اما»، «معهدا»، «با این حال» و «لیکن» بر سر جمله دوم درآید؛ مانند «اگر چه عقل ندارد، ولی پول دارد»، «خدایا! هر چند گناه من در پیشگاه تو بزرگ است، ولی عفو

و بخشش تو بزرگ‌تر از گناه من است». از نمونه‌های رابطه تقابلی در متون نظم و نثر فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۴۳. «اگر زبان نثر رسمی بی‌روح، جامد، بی‌حرکت و عقیم است؛ زبان توده، زنده، متحرک و دائماً زاینده می‌باشد» (شفائی، ۱۳۶۳: ۵۸۲).

۴۴. «اگر دنیا را آب ببرد، او را خواب برده است» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۴).

۴۵. «اگر هر سال سود کلان می‌برد، امسال از سرمایه هم زیان کرده است» (مقربی، ۱۳۷۵: ۴۹).

۴۶. «اگر لکه ناجوری بر سپیدی کاغذ بود، لکه ننگی به دامن سنت نبود» (سپهری، ۱۳۸۹: ۶۳).

۴۷. «اگر خط در برنامه نبود، رسم و نقاشی بود» (همان: ۷۹).

۴۸. «اگر در پرده‌ای قرینه‌نمایی نیست، در گل و برگ‌سازی پرده هست» (همان: ۹۹).

۴۹. «اگر در مدینه شهر کشیده می‌شد و پهن می‌شد، اینجا شهر مرتفع می‌شود» (آل احمد، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

۵۰. «اگر بردیم که خوشا به حال سعادت‌مون و اگه باختیم که آخرش بچه‌هامون یه روزی یاد می‌گیرن که چطوری بچنگن تا بیرن» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۴۶).

۵۱. زورت ار پیش می‌رود با ما با خداوند غیب‌دان نرود
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۸)

۵۲. گرت خوی من آمد ناسزاوار تو خوی نیک خویش از دست مگذار
(همان، ۱۸۸)

۵۳. تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۱۷)

با تأمل در نمونه‌های ۴۳ تا ۵۳ به وضوح روشن می‌شود که در تمام نمونه‌ها بین دو جمله، تقابل معنوی برقرار است: «زبان نثر» و «زبان توده»، «آب بردن دنیا» و «خواب بردن او»، «سود کلان» و «زیان»، «مخالف تعصبات دینی و نژادی» و «موافق تعصبات دینی و نژادی» و مانند آن؛ البته در برخی موارد رابطه تقابلی با تضاد بین الفاظ و واژگان جمله شرط و جمله بعد از آن نیز همراه شده است؛ همانند «زبان نثر» و «زبان توده»، «سود کلان» و «زیان» و امثال آن.

در برخی از جمله‌های شرطی که جواب شرط ذکر شده است، به راحتی می‌توان با حذف جواب از ترکیب شرطی و با تکیه بر جمله بعد از آن، به رابطه تقابلی بین دو رکن باقی مانده دست یافت؛ مانند این بیت از ابودراعه معمری:

۵۴. اگر به دولت با رودکی نمی‌مانم عجب مکن، سخن از رودکی نه کم دانم

(به نقل از شفائی، ۱۳۶۳: ۵۸۲)

در این جمله حذف جواب شرط (عجب مکن) و جایگزینی جمله بعد از آن (سخن از رودکی نه کم دانم) نقصی در معنی برآمده از ترکیب شرطی ایجاد نخواهد کرد؛ چراکه جمله بعد از جواب به‌طور ضمنی دربردارنده معنی جواب محذوف است. کاربرد جمله‌های شرطی با رابطه تقابلی در ادعیه و اذکار به‌وفور یافت می‌شود؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت این ساخت زبانی به سبک تعبیری ویژه‌ای تبدیل شده است که بر تأثیر کلام می‌افزاید؛ برای نمونه در «مناجاة‌الراغبین» امام سجاد علیه السلام مجموعه‌ای دل‌نشین و بی‌نظیر از این جملات در کنار هم گرد آمده است، چنانچه حضرت می‌فرماید:

«خدایا اگر زاد و توشه من در سفر به‌سوی تو اندک است، حسن ظنم به توکل بر تو بسیار است و اگر جرمم مرا از عقوبتت می‌ترساند، امید به کرمت مرا نوید ایمنی از انتقامت می‌بخشد و اگر گناهم مرا به معرض عقابت می‌آورد، اطمینانم به ثواب اشاره می‌کند و اگر غفلت مرا از مهبای لقای تو بودن به خواب انداخت، ایمان و معرفتم به لطف و کرمت متذکر و آگاهم می‌سازد و اگر افراط جرم و سرکشی‌ام مرا به وحشت انداخته، بشارت مغفرت و خوشنودیت آرام خاطر می‌بخشد» (قمی، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

گاه جواب شرط محذوف است، ولی رابطه بین شرط و جمله بعد از آن بر پایه همانندی و تشابه معنوی است؛ در این صورت به دلیل پیوستگی دو جمله، جواب شرط در حکم مسکوت باقی می‌ماند، گویا حذفی در کلام صورت نگرفته است؛ زیرا بدون در نظر گرفتن جواب محذوف، معنی مورد نظر مستفاد شده است؛ مانند «اگر او دزدی کرده، پیش از این نیز برادرش دزدی کرده است.» یا «اگر او دزدی کرده، برادرش هم قبلاً دزدی کرده بود». به‌نظر می‌رسد در چنین ترکیب‌هایی معنی جمله بعد از شرط، قبل از تحقق شرط به‌وقوع پیوسته است و از این جهت با جمله‌هایی نظیر «اگر آمدی، من هم می‌آیم.» متفاوت است؛ زیرا در این نمونه‌ها شرط و جواب بر حقیقتی مشابه دلالت دارد، ولی رابطه معنایی بین دو رکن، تلازمی سببی است و جواب بعد از شرط در آینده تحقق می‌یابد. برای وضوح بیش‌تر به دو نمونه زیر توجه کنید:

۵۵. اگر محمد این هنر را آموخت، ما هم می‌آموزیم.

۵۶. اگر محمد این هنر را آموخت، ما (هم) قبل از این آموخته‌ایم.

در نمونه ۵۵ بین «آموختن محمد» و «آموختن ما» ارتباطی معنوی برقرار است؛ به‌گونه‌ای که آموختن ما در پی آموختن محمد و بعد از آن تحقق می‌یابد و بدان وابسته است، اما در نمونه ۵۶ «آموختن ما» قبل از «آموختن محمد» صورت گرفته است و تنها هدف از چنین ترکیبی بیان این نکته است که مسئله آموختن محمد آن‌گونه با اهمیت نیست که اسباب شگفتی را برانگیزد؛ چراکه آموختن ما قبل از آموختن محمد تحقق یافته است. تأکید بر معنی مذکور است که غرض بلاغی نهفته در حذف جواب را آشکار می‌سازد. در رابطه تشابه و همانندی بین دو جمله، چنان‌که از نمونه مذکور برمی‌آید، در جمله دوم واژه «هم» یا «نیز» برای بیان یکسانی و مشابهت معنی به‌کار می‌رود؛ البته این واژه به رابطه تشابهی اختصاص ندارد، بلکه همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، در رابطه تلازمی سببی و غیرسببی نیز استعمال می‌شود؛ برای مثال در عبارات «اگر آمدی، من هم می‌آیم» و «اگر وعده‌ای بدهد، وفا هم می‌کند»، به ترتیب، رابطه معنایی بین شرط و جواب، تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی است.

۲-۲. تلازمی غیرسببی

وفور جمله‌های شرطی با رابطه سببی، این تصور را ایجاد می‌کند که این رابطه معنایی در ترکیب‌های شرطی اصل است؛ باوجود این، در برخی از جمله‌های شرطی، شرط و جواب، لازم و ملزوم یکدیگرند، ولی این ارتباط و ملازمت بر پایه سببیت استوار نیست؛ بدین معنی که جمله‌واره پیرو شرطی سبب پدیدآمدن و به‌وقوع پیوستن جمله‌واره پایه نیست، بلکه جواب در پی شرط یا هم‌زمان با آن به‌وقوع می‌پیوندد، بدون آنکه بر تحقق آن تأثیر علیتی بگذارد؛ مانند «اگر وعده دهد، وفا می‌کند»، «اگر کتابم را به او امانت بدهم، بر نمی‌گرداند» یا «اگر کتابم را به او امانت بدهم، به‌موقع برمی‌گرداند». در این نمونه‌ها جواب در پی شرط و نه به‌سبب آن تحقق می‌یابد؛ بنابراین، شرط، ملزوم و جواب شرط، لازم آن است و رابطه معنایی میان شرط و جواب، تلازمی غیرسببی است. از نمونه‌های رابطه تلازمی غیرسببی در ادب فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵۷. «اگر از آن وجه رنجی بیند، عین راحت پندارد» (ابن مقفع، ۱۳۸۵: ۱۶۸).
۵۸. «اگر بی‌گمان این بنده را بخواهی کشت، به تأویلی شرعی بکش تا در قیامت مأخوذ نباشی» (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۶).
۵۹. گر گزندت رسد تحمل کن که به عفو از گناه پاک شوی
(همان: ۱۰۵)
۶۰. هر که سلطان مرید او باشد گر همه بد کند نکو باشد
(همان: ۱۳۳)
۶۱. و گر یک بذله گوید پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند
(همان: ۱۵۵)

۳. نتیجه

بررسی ساختار معنایی جمله‌های مرکب و ارتباط معنایی میان جمله‌واره‌های پایه و پیرو در کنار پژوهش‌های انجام‌شده درباره ساختار صوری این دسته از جملات، نقش بسزایی در توصیف معنای جمله بر پایه توصیف مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آن و در نتیجه، شناخت بهتر ساخت زبانی هر زبان دارد. براین اساس، در این نوشتار با بررسی دیدگاه‌های اصولیان و بحث و مذاقه در ادب فارسی، ارتباط معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو شرطی را بررسی کردیم و به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. رابطه تلازمی، اساس ارتباط معنایی پایه و پیرو شرطی در نظر گرفته می‌شود که خود بر دو گونه است: تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی؛
۲. با در نظر گرفتن بسامد کاربرد رابطه تلازمی سببی در نمونه‌های نظم و نثر فارسی، می‌توان آن را در درجه نخست اهمیت قرارداد و بر تلازمی غیرسببی مقدم ساخت؛
۳. تأمل بر نمونه‌های ادب فارسی بیانگر آن است که در رابطه تلازمی سببی گاه جمله‌واره پایه شرطی حذف می‌شود و به جای آن جمله‌واره‌ای قرار می‌گیرد که با جمله‌واره شرطی رابطه‌ای بر پایه تقابل یا همانندی دارد و یا ممکن است بین دو جمله‌واره ارتباط معنایی معینی وجود نداشته باشد.

منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۸۸)، *از رنجی که می‌بریم، چاپ دوم*، تهران، آدینه سبز.
- _____ (۱۳۸۳)، *خسی در میقات*، چاپ دهم، تهران، فردوس.
- _____ (۱۳۸۷)، *سرگذشت کندوها*، تهران، آدینه سبز.
- جمال‌الدین، مصطفی (۱۹۸۰م)، *البحث النحوی عند الأصولیین*، بغداد، دارالرشید للنشر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱)، *دیوان*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، اقبال.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دوازدهم، تهران، توس.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، چاپ ششم، تهران: سپهر.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۹)، *اتاق آبی*، تهران، مرز فکر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹)، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران، نوین.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۵)، *فرهنگ درست‌نویسی سخن*، به سرپرستی حسن انوری، تهران، سخن.
- قمی، عباس (۱۳۸۶)، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ هفتم، قم، شهاب.
- کاظمی نجف‌آبادی، سمیه و دیگران (۱۳۹۵). «حرف شرط «اگر» در دستور زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی»، *فنون ادبی*، سال ۸، ش ۱، ۲۷ - ۴۲.
- کریری، ناصر بن محمد (۱۴۲۵ هـ)، *أسلوب الشرط بین النحویین و الأصولیین*، الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- محتشمی، بهمن (۱۳۷۰)، *دستور کامل زبان فارسی*، تهران، اشراقی.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ هـ)، *أصول الفقه*، بی‌جا، دانش اسلامی.
- _____ (۱۳۷۱)، *اصول فقه*، ترجمه علیرضا هدائی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، حکمت.
- _____ (۱۳۸۸ هـ)، *المنطق*، جلد ۲، طبعه الثالث، النجف، النعمان.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- مقربى، مصطفی (۱۳۷۵)، *هژده گفتار (مجموعه مقالات)*، تهران، توس.
- نحله، محمود احمد (۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸م)، *مدخل إلى دراسة الجملة العربية*، بیروت، دار النهضة العربية للطباعة والنشر.
- ابن مقفع، نصرالله منشی (۱۳۸۵)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ ۲۹، تهران، امیر کبیر.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۴)، «جمله‌های شرطی در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی*، ش ۲، ۴۳ - ۵۶.
- وزین‌پور، نادر (۱۳۷۵)، *دستور زبان فارسی آموزشی*، چاپ سوم، تهران، معین.